



کارشناسان در گفت‌وگو با «شرق» از تأثیر توافق یمن بر احیای برجام می‌گویند

سایه یک آتش‌بس بر سر برجام



عبدالرحمن فتح‌اللهی: شنبه هفته جاری بود که توافق آتش‌بس دوماهه (از دوم آوریل تا دوم ژوئن ۲۰۲۲) در یمن به مرحله اجرا درآمد؛ توافقی که زمان آن قابل‌تعمید است. از آن جهت که هدف اعلامی آتش‌بس دوماهه فراهم‌کردن فضای مناسب برای رسیدن به راه‌حلی مسالمت‌آمیز با هدف بررون‌رفت از بحران یمن و نه فرصت‌دادن به طرف‌ها برای تجدیدقواست، به نظر می‌رسد توافق مذکور از ابعاد مختلف به‌ویژه از حیث تأثیر بر صحنه تحولات منطقه غرب آسیا دارای اهمیت و قابل‌ارزیابی است، به گونه‌ای که می‌توان این آتش‌بس دوماهه را متفاوت از ابتکار عمل‌های پیشین سازمان ملل در نظر گرفت. با توجه به چراع سبز هم‌زمان تهران و واشنگتن به این آتش‌بس، آن‌هم در بزنگاه توقف مذاکرات وین می‌توان روی تأثیرات این توافق بر روند مذاکرات احیای برجام تمرکز کرد. از این منظر سؤالی که ذهن را درگیر می‌کند این است که آیا اساسا اجرای این آتش‌بس در یمین ارتباطی به مذاکرات وین دارد؟ این توافق می‌تواند به رفع اختلافات باقی‌مانده بین طرفین با محوریت سپاه برای حصول هر چه زودتر توافق کمک کند؟ پس توافق جاری در صورت تداوم مسیر احیای روابط تهران – ریاض را هموارتر می‌کند؟ «شرق» برای یافتن پاسخ این سؤالات و پرسش‌هایی از این دست، گفت‌وگویی را با اساتدان دانشگاه، تحلیلگران و کارشناسان این حوزه انجام داده است که در ادامه می‌خوانید:

کمک و حمایت ایران در جهت پیشبرد آتش‌بس دوماهه در یمن یک نقطه عطف و نقطه شروع کلیدی برای دولت سیزدهم و در کل نظام جمهوری اسلامی خواهد بود.

مطرح‌شدن آتش‌بس در یمن ناشی از تأثیرات مخرب جنگ اوکراین بر بازار انرژی است

صبح زنگنه، تحلیلگر ارشد مسائل غرب آسیا: بی‌شک هر بحران منطقه‌ای اگر با تلاش طرفین رو به کاهش می‌گذارد، آثار مثبت خود را بر دیگر بحران‌ها در منطقه و جهان خواهد داشت. اما اینکه

علی بیگلدی، استاد دانشگاه و کارشناس ارشد مسائل بین‌الملل: آتش‌بس دوماهه در یمن که از شنبه هفته جاری با ابتکار عمل سازمان ملل شروع شد، قطعاً می‌تواند فضای مثبتی را طسی این مدت

برای حصول توافق در وین و احیای برجام شکل دهد. به‌ویژه آنکه اکنون مهم‌ترین و تنها مانع بر سر رغو تحریم‌های آمریکا به خروج سپاه از لیست گروه‌های تروریستی بازمی‌گردد؛ بنابراین اگر شاهد اجرائی‌شدن این توافق باشیم عملا حساسیت‌ها روی اقدامات منطقه‌ای تهران به‌شدت کاهش پیدا می‌کند. از این نظر بود که در اتفاقی کم‌نظیر، هم جمهوری اسلامی ایران و هم ایالات متحده واکنش مثبتی نسبت به این توافق نشان دادند. به هر حال این توافق دوماهه نشان می‌دهد که طرفین از خود انصارالله یمن و عربستان گرفته تا ایران، ایالات متحده و کل جامعه جهانی به دنبال مدیریت و خاتمه‌دادن به این جنگ تقریباً هشت‌ساله هستند؛ بنابراین اگر این توافق دوماهه در نهایت به آتش‌بس دائمی و صلح پایدار منجر شود، علاوه بر احیای برجام، فضای مثبتی را در کل منطقه خاورمیانه شکل خواهد داد که نهایتاً صحنه تحولات غرب آسیا را به کلی دگرگون خواهد کرد، به‌خصوص آنکه در یک ماه اخیر شاهد برگزاری دو نشست مهم شرم‌الشیخ مصر و نشست شش‌جانبه در نقب بودیم. از این منظر امیدوارم جمهوری اسلامی ایران با درک تحولات معنادار در منطقه، فضا را به سمتی هدایت کند که از یک طرف به صلح، ثبات و امنیت پایدار در یمن و کل منطقه خاورمیانه منجر شود و از طرف دیگر زمینه لازم برای احیای برجام و حصول توافق را شکل دهد و نهایتاً حساسیت‌ها روی توان موشکی و نفوذ منطقه‌ای ایران، تا حد بسیار زیادی تعدیل شود. با توجه به آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد آتش‌بس دوماهه در یمن باید به‌عنوان فرصتی مغتنم از نگاه تهران تعبیر شود؛ چون علاوه بر تمام مزایایی که قبلاً به آن اشاره کردم، تأثیر مستقیم و مثبتی، از هم در حداقل زمان ممکن بر احیای روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی دارد. این دو کشور به‌عنوان دو بازیگر کلیدی و دو بازیوز قدرتمند در منطقه غرب آسیا نهایتاً باید در یک برهه زمانی به توافق دست پیدا کنند؛ چراکه عملاً تداوم و تشدید پروژه جنگ‌های نیابتی، چه از جانب تهران و چه از جانب ریاض تنها و تنها به فرصت‌سنوزی دو طرف و در درجه اول تحمیل هزینه‌های گزاف انسانی، نظامی، لجستیکی، اقتصادی، تجاری بر دو کشور و در سطح کلان‌تر بر کل منطقه خاورمیانه دامن زده است. بنابراین آتش‌بس دوماهه باید از جانب همه طرفین به‌عنوان یک نقطه عزیمت با هدف گذار از جنگ یمن و تعریف شرایط جدید در منطقه خاورمیانه بدل شود.

در عین حال باید این نکته کلیدی را هم خاطرنشان کرد که در شرایط اقتصادی و معیشتی کنونی ایران به دلیل سیاست فشار حداکثری قطعاً جامعه دیگر توان پرداخت هزینه‌ها برخی اقدامات در منطقه به نام نفوذ منطقه‌ای را ندارد؛ بنابراین جمهوری اسلامی ایران باید یک تجدید نظر اساسی و تغییر نگاه بنیادی را نسبت به تحولات منطقه در دستور کار قرار دهد و اتفاقاً آتش‌بس دوماهه بین کمک شایانی در این مسیر خواهد کرد. بیرو نکته یادشده جمهوری اسلامی ذیل همان تجدیدنظرخواهی در نگاهش به تحولات منطقه باید نفوذ میدانی خود را به نفوذ استراتژیک بدل کند. یعنی با کمک به اجرائی‌شدن آتش‌بس دوماهه در یمن و تبدیل آن به آتش‌بس دائمی و نهایتاً صلح پایدار در کنار تلاش برای احیای روابط با عربستان، بحرین و دیگر کشورهای منطقه و نیز تکاپو برای احیای برجام و لغو تحریم‌ها عملاً نفوذ سیاسی و دیپلماتیک و مهم‌تر از آن نفوذ اقتصادی و تجاری خود را جایگزین نفوذ میدانی کند؛ نفوذی که از یک طرف ضمن کاهش شدید هزینه‌ها برای ایران در ابعاد مختلف یقیناً می‌تواند یک نفوذ پایدار و در عین حال پرسود را برای ایران رقم بزند. تعریف و تحقق چنین نفوذی به پیشبرد کلان راهبرد سیاست خارجی دولت رئیسی منبى بر تعمیق روابط با همسایگان به‌خصوص همسایگان کلیدی مانند کشورهای حاشیه خلیج فارس کمک شایانی خواهد کرد؛ بنابراین بازم هم تکرار می‌کنم

آرامکو در عربستان سعودی شرایطی را برای منطقه رقم زد که نهایتاً انگشت اتهامات به‌سوی ما نشانه رفت. آن‌هم درست در بجهوه مذاکرات حساس واشنگتن و تهران روی آخرین و شاید مهم‌ترین اختلاف باقی‌مانده بر سر احیای برجام یعنی خروج سپاه از لیست گروه‌های تروریستی و تحریم‌های آمریکا؛ از این حیث به دلیل حساسیت‌های جدی روی اقدامات منطقه‌ای و توان موشکی شاهد آن بودیم که کار به مخالفت کشورهای حاشیه خلیج فارس و به‌ویژه اسرائیل کشیده شد. در پی این مخالفت‌ها صحنه تحولات دیپلماتیک منطقه با نشست‌هایی چون نشست سه‌جانبه شرم‌الشیخ مصر و نشست شش‌جانبه در نقب درحال پوست‌اندازی معناداری است؛ پوست‌اندازی‌ای که نتیجه مستقیم دو پارامتر یادشده ناظر بر اقدامات گروه‌هایی مانند انصارالله به‌موازات احتمال خروج سپاه از لیست گروه‌های تروریستی و تحریم‌های ایالات متحده است. بنابراین با نگاهی واقع‌بینانه به نکات یادشده معتقدم توافق آتش‌بس در یمن توافقی شکننده است و هرلحظه امکان دارد با اقدامات مخرب از سوی هرکدام از طرفین این آتش‌بس به کل کنار گذاشته شود.

ضمن اینکه نباید فراموش کرد اجرای توافق آتش‌بس و متعاقبش تغییر صحنه تحولات منطقه به سود بازیگری به نام اسرائیل نیست؛ چراکه حمله حوثی‌ها به فرودگاه ابوظبى و تأسیسات نفتی آرامکو در کنار تلاش دولت بایدن برای خروج سپاه از لیست گروه‌های تروریستی که افزایش فشار منطقه‌ای با محوریت کشورهای حاشیه خلیج فارس و اسرائیل در کنار طیف گسترده‌ای از جمهوری‌خواهان و بخشی از بدنه دموکرات‌ها در آمریکا را به دنبال داشت، بهترین فضا را در اختیار تل‌آویو و دولت بنت برای عدم احیای برجام قرار داده است. پس باید این احتمال را مطرح کرد که طرف دو ماه آینده اقداماتی برای شکستن توافق آتش‌بس در دستور کار تل‌آویو قرار دهد.در کنار آنچه گفته شد، باید خاطرنشان کرد که جنگ‌های نیابتی ایران و عربستان در منطقه که منبعث از تقابل ایدئولوژیک تهران – ریاض است، جنگ یمن را به یک جنگ فرسایشی بدل کرده است؛ جنگ یمن، جنگی پیچیده و چندلایه است. به‌همین دلیل تحرکات دیپلماتیک منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، حتی از جانب سازمان ملل برای مدیریت و پایان‌دادن به این جنگ پیرومای زمان‌بر و پرفرج خواهد بود که احتمال شکست آن بیش از موفقیتش است؛ کمااینکه در ادوار قبلی هم با ابتکار عمل سازمان ملل، نه‌تنها جنگ یمن پایان نیافت بلکه با شدت بیشتری تا به اکنون ادامه دارد. پس به نظر می‌رسد توافق دوماهه آتش‌بس در یمن حتی در صورت تداوم نمی‌تواند به آتش‌بس پایدار و توافق صلح دائمی منجر شود. در نتیجه اگر، تأکید دارم اگر این توافق در این دو ماه پیش‌رو شکسته نشود، با وجود آنکه می‌تواند در کوتاه‌مدت روی احیای برجام کمک کند؛ اما در بلندمدت کمکان هزینه‌های سیاسی، دیپلماتیک، اقتصادی، نظامی و امنیتی را برای تهران به دنبال دارد. اینها علاوه بر آن است که ما در اصطلاح با کلیدواژه‌ای به نام «صلح عربی» طرف هستیم که بر شکستنده‌بودن توافقات صلح بین کشورهای عربی دلالت دارد. در طول تاریخ جنگ‌های کشورهای عربی در مقاطعی شاهد امضای توافق صلح بوده‌ایم و فرای آن روز تداوم و تشدید جنگ از سر گرفته شده است. مبین و مؤید مسئله مذکور به نقض عهدهای مکرر دو طرف در همین جنگ یمن در هشت سال گذشته بازمی‌گردد. پس باید در باب اجرائی‌شدن توافق آتش‌بس دو ماه در یمن با دیده تردید نگاه کرد.

مذاکرات وین و آتش‌بس یمن دو واقعت موازی و مجزا از همدیگرند

عبدالرضا فرجی‌راد، سفیر ایران در نورژ، ایسلند و استاد ژئوپلیتیک: واقعت امر این است که آتش‌بس دوماهه در یمن کمکی به پیشبرد مذاکرات وین نمی‌کند، چراکه اساساً این توافق بین عربستان و انصارالله ریاض و در مراحل بعدی آمریکا سعی کردند شرایطی را برای پایان‌دادن به جنگ یمن شکل دهند. از طرف دیگر با وجود آنکه در مقطعی مانند همین اجرای آتش‌بس دوماهه در یمن شاهد اشتراك نظر بین جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی و ایالات متحده هستیم اما نمی‌توان آن را دلیل مقننی بر ارتباط تحولات یمن با احیای برجام دانست؛ چراکه مذاکرات وین به جز یک مورد مشخص درخصوص سپاه تقریباً در همه موارد به نتیجه رسیده است. بنابراین تنها یک گام تا حصول توافق در وین فاصله مانده است. پس نباید اقتضانات جنگ یمن و آتش‌بس دوماهه را به مذاکرات وین گره زد. در عین حالی که تنها اختلاف باقی‌مانده به مسئله خروج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از لیست گروه‌های تروریستی و تحریم‌های آمریکا بازمی‌گردد اما این اختلاف را نمی‌توان به تحولات منطقه مانند جنگ یمن ارتباط داد بلکه مشکل کنونی ناظر به ناتوانی دولت بایدن در اقاع مخالفان داخلی و منطقه‌ای برای احیای برجام است. به نظر من دولت بایدن در حال فراهم‌کردن شرایط لازم برای این مهم (احیای برجام) است. پس بی‌شک اختلاف کنونی (سپاه) قابل حل‌وفصل است و نباید آن را با ارتباط‌دادن به دیگر مسائل منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای پیچیده‌تر و بغرنج‌تر کرد بلکه باید اجازه داد دولت بایدن با تحرکات سیاسی و دیپلماتیک خود مخالفان و منتقدانش از جمهوری‌خواهان گرفته تا کشورهای حاشیه خلیج فارس و اسرائیل را در خصوص احیای برجام قانع کند. به‌هرحال توجیه مخالفان و منتقدان ادامه مذاکرات و خروج سپاه از لیست گروه‌های تروریستی و تحریم‌های آمریکا کار چندان آسانی نیست و به زمان نیاز دارد. ضمناً در ادامه باید این سؤال مهم را پرسید که آیا این آتش‌بس دوماهه در یمن می‌تواند اثری روی راهبردهای منطقه ایران بگذارد؟ از این منظر اگر این توافق در یمن بر راهبردهای منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران اثر بگذارد که من احتمال آن را بسیار کم و ناچیز می‌دانم. می‌توان ادعا کرد که آتش‌بس جاری می‌تواند روی احیای برجام اثر بگذارد اما واقعیت آن استس که این آتش‌بس به معنای تغییر راهبردهای منطقه‌ای تهران نیست. جمهوری اسلامی ایران راهبرد منطقه‌ای خود را «راهبرد مقاومت» تعریف کرده است؛ راهبردی که در سوریه، فلسطین، عراق، لبنان، یمن و … کاملاً مشترک است. بنابراین چون آتش‌بس دوماهه در یمن آثار و تبعاتى در حوزه تأکیدیکی نیست، نمی‌تواند رهلی مذاکرات کلان و راهبردی مانند احیای برجام دارد. باید همیشه باجدرائی‌شدن و پیشبرد این آتش‌بس طی دو بازگردد باشد. به‌هرحال احتمالاً یمن با عملیات‌های اخیر به‌خصوص حمله به فرودگاه ابوظبى و حمله به تأسیسات نفتی

نسبت به اجرائی‌شدن آتش‌بس خوش بین نیستم

فریدون مجلسی، دیپلمات پیشین کشور و تحلیلگر مسائل بین‌الملل: بخشخصه درباره تأثیر مثبت آتش‌بس یمن بر احیای برجام نگاهی نه‌چندان خوشبینانه یا بهتر بگویم نگاهی محتاطانه دارم. چون

آتش‌بس در یمن زمانی می‌تواند به احیای برجام کمک کند که در صحنه عمل شاهد اجرائی‌شدن و پیشبرد این آتش‌بس طی دو ماه آینده باشیم. به‌هرحال احتمالاً یمن با عملیات‌های اخیر به‌خصوص حمله به فرودگاه ابوظبى و حمله به تأسیسات نفتی

یادداشت

سفرهای استانی، تبلیغات حامیان دولت و بی تفاوتی منتقدان



در سال‌های بعد از انقلاب اسلامی سفرهای استانی رؤسای قوا بلاخص قوه مجریه به استان‌ها و متعاقب آن استقبال مردمی از رئیس‌جمهور در قالب جمعیت چندهزار نفری امری مرسوم بوده و تاگی ندارد. باوجوداین در دو مقطع زمانی سعی شده به این سفرها رنگ‌وبوی خاصی داده شود؛ یک‌بار بعد از روی‌کارآمدن احمدی‌نژاد و اخیراً پس از رئیس‌جمهورشدن آقای رئیسی. وجه مشترک این دو دوره در تبلیغات و نیز در نحوه استفاده‌های است که جریان‌ی در کشور از انجام این سفرها می‌کند، بدین صورت که آن را فراتر از یک رابطه معمول با مردم برده و سعی داشته و دارد به جامعه و مخاطبان بقبولاند که نفس انجام این سفرها خود دستاوردی شگرف است؛ چنانچه شاهد آن هستیم که رئیس‌جمهور در مناسبت‌های مختلف انجام این سفرها را تلویحا از دوجوه تمایز دولت خود با دولت قبل معرفی می‌کند.

اینکه آیا می‌توان انجام سفر استانی را برنامه و دستاورد تلقی کرد یا خیر موضوع این یاداشت نیست. آنچه مد نظر است بازخورد سفرهای استانی به‌مثابه شاخصی برای سنجش مقبولیت رؤسای‌جمهور و دولت‌ها در سه مقطع زمانی است که به آن پرداخته می‌شود:

۱- در دوره ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد سفرهای استانی همراه با تبلیغات فراوان با شکل و شمایل‌ی جدید انجام گرفت، به‌گونه‌ای که در جریان آن هزاران نامه از مردم هر استان دریافت می‌شد و ستادى هم جهت پیگیری و پاسخ به آن نامه‌ها در نهاد ریاست‌جمهوری و استانداری‌ها تشکیل شد. اگرچه هیچ‌گاه مشخص نشد که چند درصد از آن درخواست‌ها مشکلشان برطرف و چه مقدار هم مشمول مرور زمان شد. با اینکه در مقطع زمانی تیرماه ۱۳۸۴ تا اردیبهشت ۱۳۸۸ استقبال مردمی قابل‌توجهی از آقای احمدی‌نژاد در جریان سفرها به عمل آمد اما این وضعیت در دوره دوم ریاست‌جمهوری ایشان تداوم نیافت. صرف‌نظر از حوادث انتخابات ۸۸ به‌عنوان یک عامل مؤثر در کسادشدن بازار سفرهای استانی عوامل دیگری مانند تریگی در روابط ایران و غرب و اعمال تحریم‌های آمریکا دشواری امنیت و به موازات آن افزایش اختلافات داخلی باعث شدند تا رشد اقتصادی کاهش یابد و در نتیجه با افزایش نرخ تورم، کاهش شدید ارزش ریال و کاهش قدرت خرید مردم سفرهای استانی رئیس‌جمهور نیز مانند رکود فضای کسب‌وکار از رونق بیفتند؛ به‌گونه‌ای که در جریان دوره دوم ریاست‌جمهوری به‌سختی هزار نفر برای استقبال جمع می‌شدند. درواقع با افزایش مشکلات اقتصادی و تصور ناکارآمدی دولت با وجود درآمدهای هنگفت ارزى مقبولیت احمدی‌نژاد کاهش یافت و در نتیجه استقبال از ایشان هم کم‌رنگ گردید.

۲- پس از روی‌کارآمدن آقای روحانی در سال ۱۳۹۲ سفرهای استانی در دستور کار نهاد ریاست‌جمهوری قرار گرفت. با توجه به انتخابات پرشور سال ۹۲ و واکنش مثبت فضای کسب‌وکار نسبت به پیروزی روحانی، اکثر مردم امید آن داشتند رئیس‌جمهور جدید بتواند با سیاست تنش‌زدایی با غرب که قول آن را داده بود، از عهده حل برخی از مشکلات اقتصادی برآید. در چنین فضایی سفرهای استانی روحانی با استقبال پرشور هواداران و حامیان دولت مواجهه شد. افزایش امید به آینده از یک طرف و برنامه‌ها و اقدامات دولت که به بهبود نسبی وضعیت اقتصادی منجر شد. از طرف دیگر نقش مؤثری در اقبال روزافزون مردم به روحانی داشت. اما با شروع دوره دوم ریاست‌جمهوری ناگهان ورق برگشت؛ تشدید مخالفت‌های داخلی از یک‌سو و پیروزی ترامپ در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا و متعاقب آن خروج آمریکا از برجام و تشدید تحریم‌ها علیه ایران از سوی دیگر باعث کاهش ارزش ریال، افزایش نرخ تورم و کاهش رشد اقتصادی شد. وخامت اوضاع اقتصادی خیلی زود اثر خود را در سفرهای استانی نشان داد. در مواجهه با این وضعیت برنامه‌ریزان سفرها کوشیدند تا تغییر در شیوه انجام سفر بر مشکل عدم‌اقبال مردم فائق آیند، بنابراین ترجیح دادند به جای مرکز استان این‌بار مرکز یکی از شهرستان‌های پرجمعیت مقصد فرود رئیس‌جمهور و هیئت همراه باشند. شیوع ویروس کرونا در کنار مصائبی که برای دولت به بار آورد، از نقطه‌نظر سفرهای استانی خود فرصتی شد برای خلاص‌شدن از مشکل ناشی از عدم استقبال مردمی که اینک تحت فشار مشکلات نسبت به توانایی دولت برای حل آنها ناامید شده بودند.

۳- آقای رئیسی هم‌اکنون در تدارک انجام هجدهمین سفر استانی آن هم در کمتر از هشت ماه از هنگام نخستنن بر منصب ریاست‌جمهوری است. برخلاف دوره اول دو رئیس‌جمهور قبلی خبری از استقبال پرشور یا حتی نسبی مردم از رئیس‌جمهور در سفرهای استانی نیست و این دقیقاً موضوعی است که در میان تبلیغات حامیان دولت و بی تفاوتی منتقدان آن مورد توجه قرار نگرفته است.

اگرچه سعی شده با توجه پروتکل‌های بهداشتی از آن عبور شود اما نمی‌توان بی‌غیبتی موجود در جامعه نسبت به سفرهای این روزهای رئیس‌جمهور را نادیده گرفت. سؤال این است که چرا برخلاف آنچه در بعضی از خبرگزاری‌ها و سایت‌ها گفته می‌شود، در عمل از شور و اشتیاق مردمی در هنگام سفر استانی خبری نیست؟ هرچند یکی از عوامل دلیل در به‌وجودآمدن این وضعیت را می‌توان ناشی از کاهش مشارکت مردم در انتخابات دانست اما یکی از عواملی که باعث تداوم این دل‌سردی شده، ناتوانی دولت در حل مشکلات اقتصادی و معیشتی باوجود وعده‌های مکرر آن است. درواقع چنین به نظر می‌رسد که با گذشت نزدیک به تنها هشت ماه از ریاست‌جمهوری آقای رئیسی حتی برخی از حامیان ایشان اعتماد خود را نسبت به توانایی و کارآمدی اعضا و مدیران دولت در مدیریت حل مشکلات فعلی از دست داده‌اند. با وجود این شرایط و افزایش تردیدها در افکار عمومی نسبت به توانایی مدیران این دولت، سفرهای استانی برخلاف تبلیغات رسمی بازخورد مورد انتظار نداشته‌اند. بنابراین پیش‌بینی می‌شود آن وضعیتی که احمدی‌نژاد و روحانی در اواسط دور دوم ریاست‌جمهوری با آن مواجه شدند، آقای رئیسی در سال دوم ریاست‌جمهوری و با آغاز دور دوم سفرها در سال دوم با آن مواجه شود.